در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۹۰
مهدویت در قرآن

جلسه 14

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی و پاسخ به یک شبهه‌ی مهم پیرامون آیه 41 حج؛
عرض کردیم در این آیه شریفه **(الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ)** بعد از اینکه ما از آیه یک عنوان جمعی را استفاده کردیم و اینکه وجوب نماز و زکات و وجوب امر به معروف و نهی از منکر در فقه می‌تواند به دو عنوان واجب باشد، یکی به عنوان فردی و یکی به عنوان جمعی و حکومتی. اگر خدای تبارک و تعالی مؤمنین را در روی زمین متمکّن کند، اینها این چهار واجب را باید انجام بدهند.

بررسی شبهه:

اگر فراز «إن مکنّاهم» شرط وجوب باشد، با توجه به عدم وجوب تحصیل شرایط وجوبیّه، لذا تشکیل حکومت قبل از حضرت مهدی(عج) واجب نیست در حالیکه تشکیل حکومت اسلامی از واجبات است؛

آن وقت این شبهه پیش آمد که بگوئیم **(إن مکنّاهم)** عنوان شرط برای وجوب است و اگر شرط وجوب شد طبق آن قانونی که در اصول خواندیم که تحصیل شرایط وجوبیّه لازم نیست، پس اگر افرادی هم قبل از این حکومت جهانی حضرت(عج) قدرت بر تشکیل حکومت را داشته باشند، باید بگوئیم مفهوم آیه دلالت دارد که تشکیلش واجب نیست، در حالی که در جای خودش مسلّم است که حکومت یکی از واجبات اولیه در شریعت است و اختصاص به زمان حضرت(عج) هم ندارد یعنی قبل از زمان حضرت(عج) نیز اگر مؤمنینی در بخشی از زمین بتوانند حکومت دینی تشکیل بدهند بر آنها واجب است، اگر فقیه بتواند حکومت تشکیل بدهد بر او واجب است و بر حسب آن روایاتی که داریم تبعیّت مردم هم از اینها واجب است، یاری کردن مردم نسبت به اینها هم واجب است، این در جای خودش ثابت شده، حالا با مفهوم این آیه چه کنیم؟

وقتی ما می‌گوئیم تشکیل حکومت اسلامی بر فقیه واجب است، بر مؤمنین تشکیل حکومت اسلامی واجب است، می‌گوئیم تشکیلش واجب است یعنی باید مقدماتش را فراهم کنند، تلاش کنند، مردم را آگاه کنند، زمینه‌سازی کنند تا حکومت دینی تشکیل شود. البته قبلاً هم عرض کردم، نه این اشکال جایی مطرح شده و نه این جوابی که می‌خواهم عرض کنم در جایی آمده است.

بررسی دو جواب از منظر مختار در پاسخ به شبهه؛

جواب اول:

اگر حرف «إن» را زمانیه بدانیم، شبهه دفع می‌گردد، یعنی هنگامی که خدا آن‌ها را روی زمین متمکّن می‌کند ایشان این امور اربعه را انجام می‌دهند؛

به نظر مختار، اصلی ترین جواب این است که ما «إن» را در این آیه شریفه، «شرطیه» نگیریم، بلکه «إن» را به معنای «زمانیه» بگیریم؛ البته این مطلب در ذهن خودم آمده بود، لذا مجدداً به کتاب «مُغنی اللبیب عن کتب الاعاریب» مراجعه کردم و دیدم ابن هشام انصاری در آنجا می‌گوید: «إن المکسورة الخفیفة ترد علی اربعة اوجه» یعنی اِن مکسوره‌ی مخففّه چهار معنا دارد که عبارتند از:

یک. شرطیه:

«أحدها: أن تکون شرطیة، نحو: (إِن يَنتَهُواْ يُغْفَرْ لَهُم... وَإِنْ يَعُودُواْ فَقَدْ) 38 انفال که این مورد این مثال فراوان دارد.

دو. نافیه:

«الثانی: أن تکون نافیةً (إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ) 20 ملک و (إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي) 2 مجادله.

سه. مخففه از مثقله:

«الثالث: أن تکون مخففة من الثقیلة، فتدخل علی الجملتین...» که این هم در آیات متعددی داریم.

چهار. زائده:

«الرابع ان تکون زائدة...».
و بعد از که ابن هشام این چهار معنا را می‌گوید: «و زید علی هذه المعانی الأربعة معنیان آخران» دو معنای دیگر هم بعضی‌ها اضافه کردند:

پنج. قد تحقیقه:

«زعم قطرب أنها قد تکون بمعنی قد» گاهی اوقات از آن معنای قد تحقیقیه استعمال می‌شود، (إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى) 9 اعلی، یعنی «قد نفعت الذکری»، تا اینجا شاهد ما نیست.

شش. زمانیه:

ابن هشام می‌گوید: «و زعم الکوفیون أنها تکون بمعنی إذ» یعنی به معنای إذ زمانیه (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ)، فتح 27 (اتَّقُواْ اللّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ) 112مائده، یعنی حالا که مؤمن هستید «حین تکونوا مؤمنین و اتقوا الله» تقوا داشته باشید اینجا نمی‌توانیم «إن شرطیه» بگیریم و بگوئیم اگر مؤمن هستید تقوا داشته باشید یا (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ)

یعنی «حین أن یشاء الله». بعد می‌گوید «و نحو ذلک ممّا الفعل فیه محقق الوقوع» جایی که فعل محقّق الوقوع است این «إن» به معنای «حین» می‌آید.

بنابراین چه اشکالی دارد که ما «ان» را در این آیه شریفه «زمانیه» بگیریم، چون اساس این اشکال از اینجا تولید شد که «إن»، شرطیه باشد و ما از آیه، مفهوم شرط را بگیریم، زیرا معنای آیه در صورت اخذ مفهوم شرط این است که: اگر خدا ما را متمکّن نکرد این امور اربعه، به عنوان امر حکومتی، دیگر واجب نیست؛ به عبارت دیگر، چه اشکالی دارد که حالا ما بیائیم «إن» را به معنای «إذ» بگیریم یعنی بگوییم: **(الذین إن مکناهم)** یعنی «حین أن مکّنهم الله»، «أن یمکنهم الله»، یعنی هنگامی که خدا اینها را در روی زمین متمکّن می‌کند اینها این کارهای اربعه را انجام می‌دهند.

به دیگر سخن اگر «إن» را شرطیه بگیریم و لذا شرط الوجوب می‌شود و عنوان شرط را پیدا می‌کند، اما اگر «إن» را از شرطیّت خارج کردیم دیگر **(مکنّاهم)** به عنوان شرط نیست، بلکه به عنوان ظرف واجب است؛ مثل این است که می‌گوئیم هنگامی که استاد می‌آید شما گوش می‌کنید، به این معنا نیست که شما وقتی استاد نمی‌آید گوش به حرفی نمی‌کنید، یعنی می‌گوئیم هنگامی که استاد می‌آید شما گوش می‌کنید، البته از این امثله در فقه و اصول زیاد است، یعنی در خیلی از موارد می‌گویند این عنوان شرط را ندارد و عنوان ظرف را دارد، یعنی وقتی مسئله‌ی شرط کنار رفت، مفهوم نیز کنار می‌رود و ما اینجا مفهومی نداریم. مثل اینکه شما می‌گوئید «جاء زیدٌ فی یوم الجمعة» به این مفهوم است که روز شنبه نیامد؟ نه، روز جمعه آمده، ممکن است روز پنجشنبه هم آمده باشد. بنابراین طبق این جواب، باید به سه نکته زیر توجه نمود که عبارت است از:

نکته‌ی اول:

بعضی دیگر مثل مرحوم علامه(قدس سره) و مفسرین می‌خواهند بگویند خاصیت آن زمان و تشکیل آن گروه که متمکّن هستند این است که این آثارش است، حالا هم همین را می‌گوئیم که خدا می‌فرماید وقتی ما اینها را متمکّن کردیم این کارهای اربعه را انجام می‌دهند، البته وجوبش را قبلاً گفتیم بدین بیان که نمی‌توان یک امر مستحبی را خداوند در اینجا بر یک مسئله مهمی متفرع کند، و لذا معلوم می‌شود اینها در درجه‌ی لزومی قرار دارد و ملاکش ملاک لزومی است که خدای تبارک و تعالی خبرش را می‌دهد، یعنی خدا نمی‌فرماید که اینها اگر متمکّن روی زمین شدند فرض کنید که اینها کارهای مستحبی را انجام می‌دهند، نه خیر بلکه باید یک تناسبی بین این مبتدا و خبر باشد و بدین صورت است که آن وجوبش نیز، درست می‌شود و مشکلی ندارد.

نکته‌ی دوم:

با خصوصیاتی که قبلاً از آیه استفاده کردیم، این آیه مربوط به حکومت جهانی حضرت ولی عصر(عج) می‌شود؛

نکته‌ی سوم:

ما الآن حکومت خودمان را نمی‌توانیم بگوئیم حکومت الهی مستقیم است، هر چند عده‌ای از مؤمنین و امام خمینی(قدس سره) و متدیّنین، این حکومت را تشکیل دادند ولی آن حکومت را خود خدای متعال و به امر مستقیم خدا و با اراده‌ی خدا و مقدماتی که خود خدای تبارک و تعالی آن موقع مهیا می‌کند، تشکیل می‌دهد، همین هم هست! ارزش آن حکومت به این است که انسان با عقل عادی خودش، در آن دخالت ندارد، بلکه حجّت و ولی خدا(عج)، آن هم به امر خدا، حکومت تشکیل میدهد، هر چند دیگران هم هر کاری می‌کنند به امر خداست.

پس تا اینجا به نظر من، جواب اول خیلی جواب محکمی است، بنده وقتی که به کتاب «مغنی اللبیب» مراجعه کردم دیدم «إن»

را به معنای «إذ» گرفتند، و لو اینکه جمهور ادبا با کوفیون دعوا دارند که خلاصه این مثال‌هایی هم که می‌زنید (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ) «إن« به معنای «إذ» نیست، که جواب‌های درستی به نظر من نیست.

جواب دوم:

اگر حرف «ان» را شرطیه بدانیم نیز، شبهه دفع می‌شود! یعنی هر چند تحصیل شرط واجب نیست، ولی این امر منافات ندارد با اینکه اگر خدا عده‌ای را به صورت محدود متمکن کرد امور اربعه را انجام دهند.

جواب دوم همین است؛ این شرط که با همین توضیحی که الآن در این مطلب عرض کردم، این تمکّن نهایی است، تمکّن نهایی مربوط به خدای تبارک و تعالی است، به هیچ وجهی بشر قدرت بر او ندارد، بشر قدرت بر اینکه خودش را متمکّن بر جمیع الأرض کند ندارد، پس آن تحصیلش واجب نیست، یعنی ما اگر «إن» را شرطیه گرفتیم تحصیلش واجب نیست! اما این منافات ندارد که اگر افرادی در دایره‌ی محدود می‌توانند امر به معروف کنند، چون ما قبلاً گفتیم امر به معروف مسلّم واجب فردی که هست حالا چند نفر بخواهند امر به معروف کنند، این اگر متوقف شد بر اینکه یک حکومت دینی درست کنند باید درست کنند. پس:

اولاً:

مشروط و شرط در اینجا، تمکّن از جمیع الأرض است؛

ثانیاً:

این تمکّن غیر از اراده‌ی الهی چیز دیگری نمی‌تواند در آن مؤثر باشد.

اما این دو مطلب، نفی نمی‌کند که اگر چند مؤمن برای امر به معروف و نهی از منکر در یک کشوری یا در یک شهری بتوانند حکومت تشکیل بدهند، اشکالی ندارد و این را نفی نمی‌کند! برای اینکه آن مرتبه‌ی عالیه‌اش عنوان شرط را دارد، تحصیل او بر ما واجب نیست، چون از اختیار ما خارج است و ما به هیچ وجهی نمی‌توانیم آن را تحصیل کنیم. البته آیه، تمکّن محدود را در یک جا نه نفی می‌کند و نه اثبات می‌کند، بلکه تمکّن محدود در یک جا را، ادله‌ی دیگری می‌گوید که اگر اجرای احکام اسلام متوقف بر این بود، باید انجام شود. به تعبیر دیگر خود این آیاتی که در مورد مهدویّت است، در صدد بیان این مطلب است که اگر تمام بشر جمع شوند و بخواهند روی زمین این حکومت را تشکیل بدهند نمی‌توانند! آن حکومتی که در آخر الزمان است و دارای یک کیفیت خاصه‌ای است که فقط «بعنایةٍ من الله و بارادةٍ من الله» تشکیل می‌شود و بشر در آن، دخالت ندارد و لذا این روایاتی هم که فرمودند: «إذا قام القائم(عج) وضع الله یده علی رئوس المؤمنین» کشف از این می‌کند که عقول مردم از صفر به صد می‌رسد، یعنی تا آن حال عقول مردم اصلاً درک این حکومت را نداشته، اما برای اینکه برای آن زمان آماده شوند، خداوند این عنایت را به عقول بشر می‌کند. البته ما با همه‌ی این روایات و خصوصیاتی که برای زمان ظهور در روایات ذکر شده هنوز نمی‌توانیم ادعا کنیم یک تصویر صحیحی را از حکومت حضرت مهدی(عج) داریم و این روایاتی که عقول بشر هم در آن زمان این چنین رشد پیدا می‌کند مؤیّد این مطلب است.

بنابراین این نکته‌ی بسیار خوبی است که از همه‌ی آیات مربوط به مهدویّت، استفاده می‌شود که یک جمعی هستند که به اراده‌ی خدای تبارک و تعالی حکومت تشکیل می‌دهند؛ مثلاً در سوره نور آیه 55 خداوند می‌فرماید: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ)، پس اراده‌ی بشر هیچ در تشکیل آن حکومت، هیچ دخالتی ندارد، هر چند که در آن زمان، خداوند متعال یک قدرتی به این جمع می‌دهد که (وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) و بدیهی است که فاعل تمام اینها، خداوند متعال است، همان خدایی که وعده داده: (لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم)، یا (لَيُمَكِّنَنَّ) و یا (لَيُبَدِّلَنَّهُم).

آری تمام این وعده‌ها مربوط به خداست. زیرا بشر نمی‌تواند بگوید من دارم الآن حکومت حضرت مهدی(عج) را درست می‌کنم و همین امروز و فرداست، این حرفهای عوامی که متأسفانه این چند ساله در کشور ما خیلی فراوان شد و چقدر از قداست مسئله کم کردند و چقدر ضربه زدند به این قضیه که انسان باید واقعاً اشک بریزد؛ آری این مسئله‌ی مقدس و نورانی و عظیم، اصلاً از فکر، اختیار و قدرت بشر خارج است و خدای تبارک و تعالی به عنوان یک وعده‌ی نهایی در پایان عالم آن را ایجاد می‌کند. لذا وجهی ندارد که کسی بگوید: من دارم مقدماتش را درست می‌کنم، همین چند روزه هم تشکیل می‌شود، اینها کاشف از جهل این عده است.

تبیین نظر نهایی در دفع شبهه؛

علی کلّ حال این آیه‌ی شریفه این مطلب را دلالت دارد، که اگر ما «إن» را شرطیه گرفتیم باید بگوئیم آن مرتبه‌ی نهائی‌اش از قدرت ما خارج است و خدا باید متمکّن کند، ولی تمکن در مراحل پائین‌تر را نفی نمی‌کند یعنی اگر کسی قدرت داشت آن را نه نفی می‌کند و نه اثبات می‌کند، ادله‌ی دیگر آن را درست می‌کند، این دو تا جواب از این شبهه بود که از نظر گذشت.

البته لازم است این نکته را نیز در پایان متذکر شوم که واقع مطلب این است که من یک مقداری که این شبهه برایم مطرح شده بود، خیلی در این زمینه فکر کردم که این شبهه را چطور باید حل کرد؟ لذا متوسل به حضرت فاطمه معصومه(علیها السلام) شدم، که در همان آنی که به آن حضرت(علیها السلام) متوسل شدم، جواب اول به ذهنم آمد که «إن» در این آیه به معنای «شرطیه» نیست، بلکه دیدم اگر «إن» را شرطیه نگیریم این شبهه کاملاً جواب داده می‌شود و بعد به ذهنم آمدم که «إن» را زمانیه بگیریم و لذا به کتاب «مغنی اللبیب» مراجعه کردم و خوشبختانه دیدم اتفاقاً یکی از معانی «ان» را همین معنا ذکر کرده است. ادامه مباحث جلسه آتی. ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین.